

مدیریت سود، انگیزه‌ها و راه کارها

شهلا ابراهیمی

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه شیراز، ایران

مهرداد ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه تهران، ایران

چکیده

با توجه به این که صورت‌های مالی اطلاعات مربوط و با ارزشی را برای گروه‌های برون سازمانی فراهم می‌کند، اتکای شدید بر اعداد حسابداری و به ویژه سود، انگیزه‌های قدرتمندی را برای مدیران ایجاد می‌کند تا سود را به نفع خودشان دستکاری کنند. مدیریت سود^۱، الزاماً عملکرد واقعی شرکت را منعکس نمی‌کند و ممکن است منجر به ارائه اطلاعات نادرستی در مورد شرکت شود و در نتیجه باعث قضاوت نادرست سهامداران و سرمایه‌گذاران در مورد عملکرد شرکت شود. بنابراین، برای یک سازمان، وجود یک مکانیسم حاکمیت شرکتی^۲ اثربخش برای حفاظت از حقوق سرمایه‌گذاران در دستیابی به اطلاعات درست و منصفانه در مورد شرکت حیاتی است. در این مقاله، پس از تعریف مدیریت سود، انواع آن و انگیزه‌های مدیریت سود^۳، راهکارهای مقابله با مدیریت سود، یعنی حاکمیت شرکتی و مکانیسم‌های آن تشریح می‌شود.

واژگان کلیدی: مدیریت سود، انگیزه مدیریت سود، حاکمیت شرکتی، کمیته حسابرسی، حسابرسی.

۱- مقدمه

مشخصه شرکت‌های بزرگ، ساختار مالکیت گسترده و تفکیک مالکیت از مدیریت است. این بدین معناست که سهامداران کنترل اثربخشی را بر مدیران اعمال نمی‌کنند و در نتیجه احتمال این که مدیران برای دستیابی به منافع خاص خود به گونه‌ای فرصت طلبانه رفتار کنند، افزایش می‌یابد. رسوایی‌های حسابداری اخیر در شرکت‌های مشهوری همچون انرون^۴، ورلدکام^۵، تایکو^۶، اکسروکس^۷ و هلث سوث^۸ بیانگر مثال‌های حادی از چنین رفتارهای فرصت طلبانه‌ای هستند که اعتماد سرمایه‌گذاران را از بین برده‌اند و مدیران و حساب‌رسان را در سطح جهانی در معرض پرس و جوهای قانون‌گذاران قرار داده‌اند [24]. در نتیجه این رسوایی‌ها، بسیاری از این شرکت‌ها شاهد سقوط شدید ارزش اوراق مالکانه خود شدند و تنزل رتبه اعتباری اوراق بدهی خود را (غالباً تا حد اوراق بنجل) نیز تجربه کردند. افشای حقایق مربوط به بی‌اعتباری سود گزارش شده کماکان در حال افزایش است. افزایش فراوانی ارائه مجدد سود توسط شرکت‌ها در چند سال اخیر شاهدی دال بر این مدعا است. ضعف کنترل‌های داخلی علت ناتوانی در گزارشگری مالی است. نگرانی در مورد مسائل حسابداری عمدتاً به عنوان دلیلی برای سقوط بازار سهام پس از این رسوایی‌ها بوده است. چهار تغییر عمده پس از این رسوایی‌ها رخ داده است. اول، ماهیت صنعت حسابداری تغییر کرده است. سه موسسه از چهار موسسه بزرگ حسابداری^۹ امور مشاوره خود را متوقف کرده‌اند یا درصدی توقف آن هستند. دوم، ارتور اندرسن^{۱۰}، یکی از پنج موسسه بزرگ حسابداری سابق، از چرخه رقابت کنار رفت. سوم، در جولای^{۱۱} سال ۲۰۰۲، رئیس جمهور جورج دبلیو بوش^{۱۲} لایحه سربنز - اکسلی^{۱۳} را به منظور قانونی شدن امضا کرد [8]. این قانون که از زمان اجرای قوانین اوراق بهادار فدرال در سال ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ عمدتاً به عنوان گسترده‌ترین قانون فدرال ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود [29]، تعدادی از قوانین حاکمیت شرکتی را بر کلیه شرکت‌های سهامی عام که سهام آن‌ها در بورس‌های ایالات متحده مبادله می‌شود، تحمیل کرد. سرانجام، در نوامبر^{۱۴} سال ۲۰۰۳، بورس

سهام نیویورک^{۱۵} و انجمن ملی استعلام خودکار واسطه‌های اوراق بهادار^{۱۶} مجموعه دیگری از قوانین حاکمیت شرکتی را تصویب کردند که در مورد کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در این بازارها بکار می‌رود. بورس سهام امریکا^{۱۷} نیز در دسامبر ۲۰۰۳، قوانین مشابهی را تصویب کرد [8].

هدف قانون سربنز - اکسلی، بهبود حاکمیت شرکتی، افزایش کیفیت گزارش‌های مالی، ارتقای اثربخشی کمیته حسابرسی و ایجاد هیات نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام^{۱۸} به منظور کنترل بر حرفه حسابرسی و افزایش مسئولیت‌جویی و کیفی مربوط به تخطی از قوانین بورس و اوراق بهادار بود [20].

۲- مدیریت سود

در عصر پس از انرون^{۱۹}، واژه مدیریت سود به عنوان یکی از حیاتی‌ترین مسائل در نظر گرفته شده است و توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. مدیریت سود عبارت است از فرایند انجام اقدامات عمومی در محدوده اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری که سبب رسیدن به سطح سود مورد نظر می‌شود [3]. بنا به گفته برگستالر^{۲۰} و اماس^{۲۱} (۱۹۹۸)، مدیریت سود عموماً دربرگیرنده محدوده وسیعی از اقداماتی است که بر سود اثر می‌گذارد و محدوده وسیعی از اقدامات عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تامین مالی واقعی تا اقدامات دفتری محضی را در بر می‌گیرد که فقط بر معیارهای حسابداری سنجش سود تاثیر می‌گذارد (همان منبع).

بنابراین، مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که مدیران در گزارشگری مالی و در سازماندهی معاملات از قضاوت استفاده کرده و گزارشات مالی را تغییر دهند به گونه‌ای که برخی از ذینفعان نسبت به عملکرد اقتصادی شرکت گمراه شوند یا نتایج قراردادهایی را تحت تاثیر قرار دهند که به اعداد حسابداری وابسته هستند [18]. به هر حال، مدیریت سود برخلاف تقلب،

مستلزم انتخاب رویه‌های حسابداری و برآوردهایی است که مطابق اصول پذیرفته شده حسابداری هستند مدیریت سود معمولاً به یکی از دو روش زیر صورت می‌گیرد [3]:

۱- روش‌های حسابداری تعهدی^{۲۲} (زمان شناخت درآمد و هزینه). بکارگیری این روش، آسان‌تر، ارزان‌تر و کشف آن توسط حسابرس سخت‌تر است.

۲- تغییر روش حسابداری^{۲۳} (فایفو^{۲۴} به لایفو^{۲۵}). بکارگیری روش دوم، نسبتاً گران، قابل مشاهده و کشف آن توسط حسابرس آسان‌تر است.

از هر دو روش می‌توان برای افزایش یا کاهش سود استفاده کرد مشروط به این که پرهزینه نباشد.

پژوهش‌های تئوری حسابداری اثباتی^{۲۶} حاکی از آن است که روش‌های حسابداری تعهدی اختیاری^{۲۷} به عنوان ابزاری برای مدیریت سود مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هیلی (۱۹۸۵)، دریافت که برای مدیران انتقال سود بین دوره‌ها از طریق تغییر رویه‌ها از تغییر اقلام تعهدی پرهزینه‌تر است. شرکت‌ها به ندرت رویه‌های حسابداری خود را سالانه تغییر می‌دهند [3]. برای نمونه، تغییر به روش استهلاک خط مستقیم در یک سال معمولاً با تغییر به روش مانده نزولی مضاعف در سال‌های بعد همراه نیست. به نظر می‌رسد مدیران انعطاف‌پذیری بیشتری برای تغییر اقلام تعهدی دارند. آن‌ها می‌توانند شناسایی فروش را تسریع کنند یا به تاخیر بیاورند و مخارج تعمیرات را سرمایه‌ای یا هزینه کنند [3].

مدیریت سود، مداخله مغرضانه در فرایند گزارشگری مالی برون سازمانی است که با هدف کسب سود غیرعادی برای سهامداران یا مدیران صورت می‌گیرد [26]. سهامداران زمانی سود خواهند کرد که مدیریت سود برای انتقال اطلاعات محرمانه استفاده شود، از تجدید قراردادهای بدهی هزینه بر جلوگیری شود یا هزینه‌های سیاسی کاهش یابد. از سوی دیگر، مدیران می‌توانند از مدیریت سود برای کسب سود از سهامداران استفاده کنند. این سودها می-

توانند به شکل افزایش پاداش یا کاهش احتمال اخراج آن‌ها در زمان عملکرد ضعیف، باشند [25]. بنابراین، دو نوع مدیریت سود وجود دارد [27]:

۱- مدیریت سود کارا^{۲۸}: به معنای بهبود محتوای اطلاعاتی سود در ارسال اطلاعات محرمانه است. سوبرامانیام^{۲۹} (۱۹۹۶)، و کریشنان^{۳۰} (۲۰۰۳)، نتیجه گرفته‌اند که رفتار اقلام تعهدی اختیاری (شاخصی برای مدیریت سود)، حاکی از کارا بودن مدیریت سود است؛ زیرا اقلام تعهدی اختیاری رابطه مثبت و معنی‌داری با سودآوری آتی دارد. سوبرامانیام (۱۹۹۶)، به این نتیجه رسید که اقلام اختیاری کارا هستند؛ زیرا آن‌ها رابطه مثبت و معنی‌داری با سودآوری آتی دارند. رابطه مثبت بیانگر توانایی اقلام تعهدی اختیاری برای ارسال اطلاعات مربوط به سودآوری آتی شرکت به عموم است. کریشنان (۲۰۰۳)، نیز به شواهد مشابهی دست یافته است.

۲- مدیریت سود فرصت طلبانه^{۳۱}: به معنای این است که مدیریت به منظور حداکثر کردن مطلوبیت خویش، سود را به گونه‌ای فرصت طلبانه گزارش می‌کند. برگستالر^{۳۲} و دیچو^{۳۳} (۱۹۹۷)، و بالسام و همکاران^{۳۴} (۲۰۰۲)، شواهدی را مبنی بر فرصت طلبانه بودن مدیریت سود ارائه می‌کنند. برگستالر و دیچو (۱۹۹۷)، نشان دادند که مدیران به منظور جلوگیری از گزارش زیان یا کاهش سود اقدام به مدیریت سود می‌کنند. بالسام و همکاران (۲۰۰۳)، نیز دریافتند که در حوالی تاریخ اعلام سود، بین اقلام تعهدی اختیاری غیرمنتظره و بازده سهام رابطه منفی وجود دارد. این نتایج نشان‌دهنده آن است که بازار اقلام تعهدی را به عنوان مدیریت سود فرصت طلبانه در نظر می‌گیرد.

از این رو، اگر چه مدیریت ممکن است به منظور ارسال اطلاعات محرمانه در فرایند مدیریت سود مداخله کند و گزارش‌های مالی را برای استفاده‌کنندگان برابرتر کند، اما ما بر جنبه منفی مدیریت سود یعنی گمراهی ذینفعان نسبت به عملکرد اقتصادی شرکت [18] تاکید می‌کنیم.

۳- انگیزه‌های مدیریت سود

بدون وجود انگیزه خاصی، مدیران قضاوت‌های حسابداری و تصمیمات را صرفاً با هدف گزارش منصفانه عملکرد انجام می‌دهند. به هر حال، در مواقع متعددی، وجود انگیزه‌های اقتصادی الزام آوری برای مدیران باعث می‌شود آن‌ها دست به مدیریت سود بزنند؛ زیرا ارزش شرکت و ثروت مالکان یا مدیران آن به سود گزارش شده وابسته است [19]. اغلب، پژوهش‌گران این انگیزه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند. بر اساس این طبقه‌بندی‌ها مدیران ممکن است برای تاثیرگذاری بر موارد زیر اقدام به مدیریت سود کنند [16].

۱- شرایط قرارداد بین شرکت و ذینفعان،

۲- قیمت سهام شرکت و

۳- برخورد با نمایندگان قانون.

۳-۱- انگیزه‌های قراردادی^{۳۵}

انگیزه قراردادی برای مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که قراردادهای بین یک شرکت و سایر گروه‌ها به اعداد حسابداری اتکا کند یا سود در شرایط قرارداد بین شرکت و ذینفعان ان تاثیر دارد [16]. چهار وضعیت قراردادی عمده زیر می‌تواند مدیریت سود را ترغیب کند.

۳-۱-۱- قراردادهای بدهی^{۳۶}: مدیران شرکت‌هایی که قصد تخطی از قراردادهای بدهی را ندارند، می‌توانند از طریق انتخاب روش‌های حسابداری افزایش سود از ناتوانی در ایفای قرارداد جلوگیری کنند. حتی شرکت‌هایی که قراردادهای بدهی را نقض کرده‌اند، نیز کاندیدای مدیریت سود هستند؛ زیرا چنین اقداماتی ممکن است موقعیت چانه‌زنی شرکت را در زمان مذاکره مجدد بهبود بخشد. این انگیزه‌ها احتمالاً الزام آور هستند؛ زیرا تخطی از

قراردادهای بدهی همیشه به افزایش هزینه استقراض یا قراردادهای محدودکننده جدید منجر می‌شود [16]، [19]، [3].

۳-۱-۲- قراردادهای جبران خدمات^{۳۷}: قراردادهای جبران خدمات مدیریت معمولاً دربرگیرنده پادشهایی است که تا حدی بر اساس سود شرکت تعیین می‌شوند. مدیران از طریق دستکاری اعداد حسابداری می‌توانند بر جبران خدمات جاری و آتی خود تاثیر بگذارند. استفاده از اعداد حسابداری در قراردادهای پاداش، مدیران را ترغیب به دستکاری اعداد حسابداری می‌کند [16]، [19]، [3].

۳-۱-۳- امنیت شغلی و هموارسازی سود^{۳۸}: همچنین، مدیران ممکن است به منظور حفظ امنیت شغلی خود درصد هموارسازی سود باشند. زمانی که سود دوره جاری کم است و انتظار می‌رود که سود آتی خوب باشد، مدیران ممکن است سود را از آینده به حال انتقال دهند. برعکس، زمانی که سود جاری خوب است و انتظار می‌رود که سود آتی کم باشد، مدیران ممکن است سود را از حال به آینده انتقال دهند [16]، [16]، [3].

۳-۱-۴- مذاکرات اتحادیه‌ها^{۳۹}: در حین مذاکرات با اتحادیه‌ها، مدیران انگیزه دارند به منظور حمایت از یک ادعا مبنی بر این که شرکت نمی‌تواند دستمزدها را افزایش دهد یا برای بقا نیاز به امتیازهای کارگری دارد، سود را تعدیل کند [16]، [19].

۳-۲- انگیزه‌های بازار^{۴۰}

با توجه به این که تحلیل‌گران مالی و سرمایه‌گذاران از سود و اجزای آن در فرایند ارزیابی سهام استفاده می‌کنند، مدیران ممکن است به منظور تاثیرگذاری بر قیمت سهام شرکت اقدام به مدیریت سود کنند [19].

۳-۲-۱- عرضه اولیه سهام^{۴۱}: مدیران می‌توانند به منظور تغییر تصورات سرمایه‌گذاران با استفاده از رویه‌های حسابداری، سود را در دوره‌های نزدیک به عرضه اولیه سهام افزایش دهند. تعجب

آور نیست که معوقه‌های بالا در دوره‌های قبل از عرضه سهام حاکی از کاهش سود پس از عرضه اولیه است. بدین معنا که مدیران سود را به هزینه آینده به حال انتقال می‌دهند. جالب است که کاهش سود اغلب به اقامه دعوا از سوی سهامداران منجر می‌شود و اینکه مدیریت سود ممکن است منجر به هزینه‌های قانونی هنگفتی شود [16]، [19].

۳-۲-۲- خرید سهام توسط مدیریت^{۴۲}: خرید سهام سهامداران توسط مدیریت نیز ممکن است مدیریت سود را ترغیب کنند. مدیران معمولاً از بانک‌های سرمایه‌گذاری مستقل می‌خواهند که ارزش سهام را تعیین کنند. بانک‌های سرمایه‌گذاری نیز معمولاً از روش‌های مبتنی بر سود استفاده و بر این اساس، مبلغی را که باید برای خرید سهام توسط مدیریت پرداخت شود، تعیین می‌کنند. با توجه به انگیزه مالی مدیران برای حداقل کردن قیمت خرید. تعجب آور نیست که برخی از مدیران، قبل از خرید سهام برای خود اقدام به دستکاری سود در جهت کمتر از واقع نشان دادن کنند [19].

۳-۲-۳- رشد و پیش‌بینی سود^{۴۳}: بازارهای سرمایه نسبت به شرکت‌هایی که انتظارات تحلیل‌گران در مورد سود یا پیش‌بینی‌های مدیریت در مورد سود را برآورده نمی‌کنند، حساس هستند. شرکت‌هایی که در معرض خطر قرار گرفتن سود پایین‌تر از این سودهای هدف هستند، ممکن است سود را در جهت بیشتر از واقع نشان دادن دستکاری کنند. افزون بر این، پژوهش‌ها حاکی از آن است که مدیریت معمولاً به منظور گزارش سود مثبت و رشد سود اقدام به مدیریت سود می‌کند [16]، [19].

۳-۲-۴- هزینه‌های شست و شوی بزرگ^{۴۴}: سرمایه‌گذاران ممکن است افق دیدشان فراتر از آن باشد که به یک زیان یک‌دفعه توجه کنند و فقط به سود آتی تاکید کنند. شرکت‌های دارای سال مالی بد ممکن است مقدار زیادی از هزینه‌های آتی را در سود سال جاری بگنجانند (شست و شوی بزرگ) و بدین وسیله بازگشت سود در سال‌های آتی را تضمین کنند. هزینه-

های شست و شوی بزرگ کاملاً متداول هستند. به ویژه، زمانی که تغییر در مدیریت عالی صورت گرفته است به منظور پاکسازی ترازنامه و شروعی تازه [19].

۳-۳- انگیزه‌های قانونی^{۴۵}

سومین انگیزه بالقوه مدیران برای مدیریت سود، ارتقا اقدامات قانونی مساعد است [16]. انگیزه‌های قانونی برای مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که تصور می‌شود سود گزارش شده بر اقدامات قانون‌گذاران یا مقامات دولتی تاثیر بگذارد. مدیران به وسیله دستکاری نتایج عملیات ممکن است بر اقدامات قانون‌گذاران یا مقامات دولت تاثیر بگذارند و بدین وسیله واریسی سیاسی و اثرات مقررات را حداقل کنند.

۳-۳-۱- واریسی سیاسی^{۴۶}: شرکت‌های بزرگتر مایل هستند روش‌های حسابداری را انتخاب کنند که سود را کمتر نشان می‌دهد؛ زیرا بدین وسیله هزینه‌های سیاسی خود را که در قالب مالیات است، کاهش می‌دهند [3]. همچنین، گاهی اوقات قوانین حاکم بر یک صنعت خاص باعث می‌شود که آن صنایع برای کاهش هزینه‌های سیاسی اقدام به مدیریت سود در جهت کمتر نشان دادن کنند [19].

۳-۳-۱- بازجویی ضد تراست^{۴۷}: هزینه‌های قوانین ضد تراست نامساعد ممکن است بسیار زیاد باشد و در نتیجه مدیران را تشویق به کمتر از واقع نشان دادن سود کند [19].

۳-۳-۲- تخفیف واردات^{۴۸}: شرکت‌ها در طول دوره‌ای که تخفیف وارداتی اعطا می‌شود، مزایای مالی بدست می‌آورند. از این رو، آن‌ها انگیزه دارند که در طول این دوره‌ها سود خود را کاهش دهند و به علت واردات کالای خارجی از سوی دولت و ناتوانی در رقابت با شرکت‌های خارجی، از دولت ادعای جبران غرامت کنند [16]، [19].

۳-۳-۳- مقررات بانکی^{۴۹}: تدوین کنندگان مقررات بانکی از اعداد حسابداری برای تعیین نسبت کفایت سرمایه استفاده می‌کنند. از این رو، مدیران بانک‌ها انگیزه دارند در زمانی که این نسبت کمتر از حد قانونی آن است، اعداد حسابداری را دستکاری و بدین وسیله هزینه‌های

سیاسی خود را کاهش دهند [19]. آن‌ها عمدتاً این کار را از طریق کاهش اندوخته زیان و ام‌ها انجام می‌دهند [16].

۴- حاکمیت شرکتی

حسابداران و اقتصاددانان مالی سال‌ها است که متوجه شده‌اند شرکت‌ها به شیوه‌های گوناگونی از آزادی عمل موجود در قواعد حسابداری برای مدیریت سود، استفاده می‌کنند [11]. شواهد حاکی از آن است که مدیریت سود رو به افزایش یافته است. برای نمونه، کوهن و همکاران^{۵۰} (۲۰۰۵)، دریافتند که مدیریت سود از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ به تدریج افزایش یافته است. به هر حال، پژوهش‌های متعددی حاکی از آن است که مدیریت سود می‌تواند توسط حاکمیت شرکتی محدود شود [21]، [29]، [14]، [5].

حاکمیت شرکتی متشکل از وظایف و فرایندهایی است که برای نظارت و تاثیرگذاری بر اقدامات مدیریت شرکت ایجاد شده است. نقش این مکانیسم‌ها، تضمین مطابقت گزارشگری مالی با الزامات گزارشگری و حفظ اعتبار صورت‌های مالی شرکت است [13]. به بیان دیگر، حاکمیت شرکتی عبارت است از فعالیتهای نظارتی که توسط هیئت مدیران و کمیته حسابرسی برای تضمین صحت فرایند گزارشگری مالی انجام می‌شود.

دیدگاه متداول در مورد حاکمیت شرکتی در حسابداری و مالی عمدتاً به تئوری نمایندگی^{۵۱} تاکید می‌کند. تئوری نمایندگی بیانگر این است که سهامداران نیاز به حمایت دارند؛ زیرا ممکن است مدیریت (نماینده) همیشه به نفع مالکان شرکت (مالک) عمل نکند. به بیان دیگر، در این دیدگاه فرض می‌شود مدیران به نفع خود عمل می‌کنند، حتی اگر به ضرر سهامداران باشد. مکانیسم‌های مختلف حاکمیت شرکتی که برای کاهش مشکلات نمایندگی^{۵۲} و عدم تقارن اطلاعات^{۵۳} طراحی شده‌اند، شامل هیات مدیران، کمیته حسابرسی، حسابرسی داخلی و حسابرسی برون سازمانی می‌شود.

۴-۱- هیات مدیران

هیات مدیران نقش مهمی را در حاکمیت شرکتی ایفا می‌کنند. هیئت مدیران به منظور حمایت از منافع سهامداران و در تفکیک مدیریت شرکت از مالکیت، ایجاد می‌شوند. برای حل این مساله نمایندگی، هیات مدیران نقش ناظرانی را ایفا می‌کنند که معمولاً مشغول نظارت بر مدیران اجرایی ارشد، تایید استراتژی شرکت و نظارت بر سیستم کنترلی است [15].

قسمت اصلی دیدگاه نمایندگی این الزام است که اشخاص ناظر (اعضا هیات مدیره) مستقل از کسانی باشند که مورد نظارت قرار می‌گیرند (مدیریت). بنابراین، ویژگی‌های اصلی یک عضو هیات مدیره در دیدگاه نمایندگی، عبارت است از استقلال از مدیریت و تخصص در نظارت و کنترل. افزون بر این، به دلیل این که وظیفه اصلی هیات مدیره تضمین همسویی اقدامات مدیریت با منافع سهامداران است، انتظار می‌رود تاکید هیات در نمایندگی عمدتاً معطوف نظارت و کنترل، ارزیابی عملکرد شرکت، مدیریت ریسک و استخدام و پاداش مدیریت باشد.

از دیدگاه نمایندگی، توانایی هیات مدیره به عنوان یک مکانیسم نظارتی اثربخش به استقلال آن از مدیریت بستگی دارد. منظور از استقلال هیات، تعداد مدیران غیراجرایی است که ارتباطی با شرکت ندارند به جز نقش مدیر. یک مدیر غیراجرایی به عنوان مدیری تعریف می‌شود که در فعالیت‌های تجاری شرکت استخدام نشده است و نقش آن کمک به افراد برون سازمانی و نظارت بر هیات مدیران است. انتظار می‌رود مدیر غیراجرایی که کاملاً مستقل از مدیریت است، در نظارت بر مدیریت، بیشترین حمایت را از سهامداران ایفا کند [13].

فاما^{۵۴} و جنسن^{۵۵} (۱۹۸۳)، هیات مدیره را به عنوان مهم‌ترین مکانیسم کنترلی در دسترس در نظر می‌گیرند؛ زیرا راس ساختار حاکمیت داخلی شرکت را تشکیل می‌دهد. یک هیات مدیره اثربخش باید اعتبار روش‌های حسابداری منتخب مدیریت و عواقب مالی چنین تصمیماتی را

مشخص کند [15]. از این رو، هیات مدیره می‌تواند ابزار موثری برای کنترل و پیشگیری از مدیریت سود باشد.

۴-۲- کمیته حسابرسی

هیات مدیره به دلیل داشتن مسئولیت‌های متعدد و به منظور اجرای کاراتر وظایف خود ممکن است مسئولیت‌های خود را به کمیته‌های هیات واگذار کند. بنابراین، کمیته حسابرسی، کمیته‌ای متشکل از هیات مدیران است که برخی از مسئولیت‌های هیات را به عهده می‌گیرند. مسئولیت‌های کمیته حسابرسی عبارت‌اند از: ۱- نظارت بر گزارشگری مالی و تضمین صحت گزارشگری مالی ۲- نظارت بر کنترل‌های داخلی و فرایند حسابرسی ۳- نظارت بر فعالیت حسابرس و انتخاب حسابرس مستقل [15].

در مورد نظارت بر اختیار مالی مدیریت، این کمیته حسابرسی است که احتمالاً در حفظ اعتبار صورت‌های مالی شرکت، بیشترین حمایت را از سهامداران می‌کند. این امر به دلیل نظارت تخصصی بر گزارشگری مالی و فعالیت‌های حسابرسی از سوی کمیته حسابرسی است. انتظار می‌رود کمیته حسابرسی برای نظارت مالی اثربخش بر اختیار مالی مدیریت، فرایند گزارشگری مالی را بازبینی و همچنین، جریان اطلاعات بین هیات مدیره، حسابرسان درون سازمانی و برون سازمانی و مدیریت را تسهیل کند. اثربخشی کمیته حسابرسی تا حدی به میزان استقلال کمیته، فراوانی جلسات و اندازه آن بستگی دارد [13].

در واقع، نقش اصلی کمیته حسابرسی کمک به تضمین گزارشگری مالی با کیفیت بالا است؛ زیرا این کمیته ناظر نهایی فرایند گزارشگری مالی است، این کمیته ممکن است مدیریت سود فرصت طلبانه را از طرق زیر کاهش دهد [13].

۱- ارزیابی شایستگی و استقلال حسابرسان برون سازمانی،

۲- مشارکت در بحث‌های کنش‌گرایانه با مدیریت شرکت و حسابرسان برون سازمانی راجع به قضاوت‌های حسابداری کلیدی و

۳- واری‌هایی به منظور یافتن ماهیت و میزان مسائلی که مدیریت و حسابرسان به آن توجه شایانی دارند و همچنین، ارزیابی نتایج این بحث‌ها.

نقش کمیته‌های حسابرسی در تضمین کیفیت گزارشگری مالی شرکت، به دلیل رسوایی‌های حسابداری اخیر یا قضایای حقوقی مدیریت سود و سقوط انرون به دقت مورد بررسی قرار گرفته است. لویت^{۵۶} (۱۹۹۸)، رئیس سابق کمیسیون بورس و اوراق بهادار^{۵۷} ایالات متحده در سخنرانی مشهور خود "بازی اعداد"^{۵۸} نگرانی شدید خود را نسبت به مدیریت سود ابراز کرد. وی درخواست کرد که تغییر فرهنگی بنیادی در مدیریت شرکت‌ها بوجود آید، نظارت بر شرکت‌ها مستحکم‌تر شود و به ویژه، اثربخشی کمیته‌های حسابرسی بهبود یابد [23].

به منظور پاسخگویی به این نگرانی‌ها، کمیسیون بلو ریبن^{۵۹} برای بهبود اثربخشی کمیته‌های حسابرسی شرکت‌ها تشکیل شد. هدف این کمیسیون، ارائه یک روش سیستماتیک برای حداقل کردن مدیریت سود توسط مدیران از طریق افزایش نقش کمیته‌های حسابرسی بود. برای این منظور، کمیته مزبور، مجموعه‌ای متشکل از ده توصیه را با هدف تقویت استقلال و اثربخشی کمیته‌های حسابرسی صادر کرد. افزون بر این، کمیسیون بورس و اوراق بهادار، شرکت‌ها را به افشا اطلاعات مربوط به اعضا و فعالیت‌های کمیته حسابرسی آن‌ها ملزم کرد. همچنین، شرکت‌ها ملزم شدند نسخه‌ای از اساسنامه و گزارش کمیته حسابرسی را به صورت^{۶۰} ضمیمه کنند. انتظار می‌رود چنین توصیه‌ها و افشاهایی، اطلاعاتی را راجع به اثربخشی کمیته حسابرسی شرکت در تعیین صحت فرایند گزارشگری مالی ارائه کنند [23].

۴-۳- واحد حسابرسی داخلی

افزون بر کمیته حسابرسی، شرکت‌ها می‌توانند به طور اختیاری یک واحد حسابرسی داخلی را به منظور تکمیل چارچوب نظارت داخلی موجود ایجاد کنند. این واحد، خدمات مشاوره و اعتباردهی را به شرکت ارائه می‌کند که می‌تواند اثربخشی مدیریت ریسک، کنترل و فرایندهای نظارتی شرکت را بهبود ببخشد. همچنین، انتظار می‌رود حسابرسی داخلی، عملکرد اثربخش کمیته حسابرسی را تسهیل کند؛ زیرا اهداف حسابرسی داخلی با مسئولیت‌های نظارت بر گزارشگری مالی کمیته حسابرسی همراستا است [13].

حسابرسان داخلی می‌توانند به کاهش مدیریت سود نامناسب و فرصت طلبانه کمک کنند. مسئولیت‌های اصلی حسابرسان داخلی در این زمینه عبارت‌اند از [16]:

۱- کمک به مدیریت و کمیته حسابرسی در ارزیابی ریسک مدیریت سود و

۲- ارزیابی اثربخشی کنترل‌های داخلی مربوطه و فرایند مدیریت ریسک.

برای ایفای موثر این نقش لازم است که واحد حسابرسی داخلی از نظر سازمانی مستقل از مدیریت سطوح عالی و همچنین، درک کافی از مدیریت سود فرصت طلبانه و علل آن داشته باشد.

اگرچه در گذشته، حسابرسی داخلی بیشتر بر ریسک‌های عملیاتی و کنترل‌ها تاکید می‌کرد. امروزه، تاکید فزاینده‌ای بر نیاز به توجه به مدیریت سود و گزارشگری مالی نادرست می‌شود. شرون واتکینس^۶، نایب رئیس سابق انرون، بر این باور است که حسابرسان داخلی باید علامت‌های هشدار دهنده‌ای همچون موارد زیر را جست و جو کنند.

۱- فشارهای بی‌مورد مدیریت ارشد برای رسیدن به سود هدف و

۲- قراردادهای پاداشی که ممکن است کارکنان را به منظور دریافت پاداش‌های مالی

ترغیب به مدیریت سود کند (همان منبع).

کلیکمن^{۶۲} (۲۰۰۳)، استدلال می‌کند که حسابرسان داخلی نباید صرفاً فعالانه درگیر کشف مدیریت سود باشند، بلکه آنها باید رویکردی کنش‌گرا را برای آموزش مدیران و هیات مدیره در مورد خطرات مدیریت سود در پیش گیرند. نقش حسابرس داخلی در کشف مدیریت سود مکمل نقش حسابرسی برون سازمانی است.

۴-۴ حسابرسی برون سازمانی

انتخاب حسابرس شرکت یکی دیگر از مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی است که احتمالاً به مدیریت سود وابسته است. در حالی که مدیریت مسئول تهیه صورت‌های مالی است، اما حسابرسان باید مطابقت آن را با اصول پذیرفته شده حسابداری تعیین کنند. اگر چه انعطاف پذیری در اصول پذیرفته شده حسابداری، این امکان را برای مدیران فراهم می‌کند که بدون تخطی از اصول پذیرفته شده حسابداری^{۶۳}، سود را دستکاری کنند، حسابرس دارای این قدرت است که در مورد مفروضات مدیریت پرس و جو کند و قبل از صدور اظهارنظر، انجام تغییراتی را الزامی کند. بنابراین، از نظر تئوری، حسابرس می‌تواند علاوه بر کشف موارد تخطی از اصول پذیرفته شده حسابداری، به میزان چشمگیری مدیریت سود را کاهش دهد [17].

تصور بر این است که موسسات حسابرسی بزرگ نسبت به موسسات حسابرسی کوچک، حسابرسی‌های با کیفیت تری را انجام می‌دهند. همچنین، موسسات بزرگ در مقایسه با موسسات کوچک، نظارت اثربخش تری را بر فرآیند گزارشگری مالی انجام می‌دهند [13]. کریشان (۲۰۰۳) بر این باور است که نه تنها موسسات حسابرسی بزرگ، منابع و تخصص بیشتری را برای کشف مدیریت سود دارا هستند، بلکه به دلیل داشتن صاحبکاران بزرگ‌تر، انگیزه بیشتری را نیز برای حمایت از شهرت خود دارند. پژوهش‌ها حاکی از آن است که صاحبکاران پنج موسسه حسابرسی بزرگ در مقایسه با صاحبکاران سایر موسسات حسابرسی به میزان کمتری درگیر مدیریت سود شده‌اند.

۵- نتیجه گیری

با توجه به این که سود برای سرمایه گذاران، تحلیل گران، هیات مدیران و مدیران اجرایی مهم ترین قلم در گزارش های مالی است، تدوین کنندگان استاندارد به میزان زیادی نگران شیوه محاسبه سود هستند؛ زیرا تفکیک مالکیت از مدیریت، استفاده از قضاوت توسط مدیریت در گزارشگری مالی و وجود انگیزه های قراردادی، قانونی و بازار، مدیریت را به سمت دستکاری اعداد حسابداری در محدوده اصول پذیرفته شده حسابداری یا مدیریت سود سوق می دهد. اقلام تعهدی حسابداری متداول ترین ابزار برای دستیابی به سود مورد نظر هستند. از این رو، سالهاست که برای افزایش ثروت ذینفعان، نظارت قوی در محیط های تجاری امری حیاتی محسوب می شود. به ویژه، در عصر تکنولوژی اطلاعات، حاکمیت شرکتی نه تنها یک رویه تجاری خوب بلکه جزء لاینفک بازار است. تقاضاهای اخیر سرمایه گذاران و سایرین برای افزایش پاسخ گویی از جانب هیات مدیره شرکت و کمیته های حسابرسی، احتمالاً کیفیت مباشرت مدیریت را افزایش و سرانجام به کاراتر شدن بازارهای سرمایه منجر خواهد شد.

پی نوشت ها:

-
- 1 Earnings Management
 - 2 Corporate Governance
 - 3 Motivations for Earnings Management
 - 4 Enron
 - 5 Worldcom
 - 6 Tyco
 - 7 Xerox
 - 8 HealthSouth

-
- ⁹ Big 4 audit firms
 - ¹⁰ Arthur Andersen
 - ¹¹ July
 - ¹² George W. Bush
 - ¹³ Sarbanes-Oxley Bill
 - ¹⁴ November
 - ¹⁵ New York Stock Exchange (NYSE)
 - ¹⁶ NASDAQ
 - ¹⁷ American Stock Exchange
 - ¹⁸ Public Company Accounting Oversight Board (PCAOB)
 - ¹⁹ Post-Enron
 - ²⁰ Burgstahler
 - ²¹ Emas
 - ²² Accrual Accounting Choices
 - ²³ Accounting Method Changes
 - ²⁴ FIFO
 - ²⁵ LIFO
 - ²⁶ Positive Accounting Theory (PAT)
 - ²⁷ Discretionary Accounting Accrual Choices
 - ²⁸ Efficient Earnings Management
 - ²⁹ Subramanyam

-
- 30 Krishnan
 - 31 Opportunistic Earnings Management
 - 32 Burgstahler
 - 33 Dichev
 - 34 Balsam et al.
 - 35 Contractual Incentives
 - 36 Debt Covenant
 - 37 Management Compensation
 - 38 Job Security and Smooth Earnings
 - 39 Union Negotiations
 - 40 Market Incentives
 - 41 Initial Public Offerings
 - 42 Management Buyout Offers
 - 43 Earnings Forecast and Growth
 - 44 Big Bath Charges
 - 45 Regulatory Incentives
 - 46 Political Scrutiny
 - 47 Antitrust Investigation
 - 48 Import Relief
 - 49 Banking Regulation
 - 50 Cohen et al.

-
- 51 Agency Theory
 - 52 Agency Problems
 - 53 Information Asymmetric
 - 54 Fama
 - 55 Jensen
 - 56 Levitt
 - 57 Securities and Exchange Commission
 - 58 Numbers Game
 - 59 Blue Ribbon Commission
 - 60 Proxy Statements
 - 61 Sherron Watkins
 - 62 Clikeman
 - 63 Generally Accepted Accounting Principles

منابع:

1. Abdul Rahman, R. and F. H. Mohamed Ali (2006). "Board, Audit Committee, Culture and Earnings Management: Malaysian Evidence." **Managerial Auditing Journal**, Vol. 21, No. 7, PP. 783-804.
2. Agrawal, A. and S. Chadha (2005). "Corporate Governance and Accounting Scandals." **Journal of Law and Economics**, vol. XLVIII, October.
3. Aljifri, K. (2007). "Measurement and Motivations of Earnings Management: A Critical Perspective." **Journal of Accounting - Business & Management**, Vol. 14, PP. 75-95.
4. Balsam, S., E. Bartov and C. Marquardt (2002). "Accruals Management, Investor Sophistication, and Equity Valuation: Evidence from 10-Q Filings." **Journal of Accounting Research**, Vol. 40, No. 4, PP. 987-1012.

5. Beasley, M. S. (1996). "An Empirical Analysis of the Relation between the Board of Director Composition and Financial Statement Fraud." **Accounting Review**, Vol. 71, PP. 443–465.
6. Bédard, J., S. M. Chtourou and L. Courteau (2004). "The effect of audit committee expertise, independence, and activity on aggressive earnings management." **Auditing: A Journal of Practice & Theory**, Vol. 23, No. 2, September. PP. 13–35.
7. Burgstahler, D. and I. Dichev (1997). "Earnings Management to Avoid Earnings Decreases and Losses." **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 24, PP. 99–126.
8. Choi, J. H., K. A. Jeon and J. Park (2004). "The Role of Audit Committees in Decreasing Earnings Management: Korean Evidence." **Int. J. Accounting, Auditing and Performance Evaluation**, Vol. 1, No. 1, PP. 37–60.

9. Clikeman, P. M. (2003). "Where auditors fear to tread." **International Auditor**, Vol. 60, PP. 75–79.
10. Cohen, D. A., A. Dey and T. Z. Lys (2005). "Trends in Earnings Management and Informativeness of Earnings Announcements in the Pre- and Post-Sarbanes Oxley Periods." [Online]. <<http://www.Social Science Research Network.com>>.
11. Cornetta, M. M., A. J. Marcusb and H. Tehranian (2008). "Corporate Governance and Pay-for-Performance: The Impact of Earnings Management." **Journal of Financial Economics**, Vol. 87, PP. 357–373.
12. Crutchley, C. E., M. R. H. Jensen and B. B. Marshall (2007). "Climate for Scandal: Corporate Environments that Contribute to Accounting Fraud." **The Financial Review**, Vol. 42, PP. 53–73.
13. Davidsona, R., J. Goodwin-Stewartb and P. Kenta (2005). "Internal Governance Structures and Earnings

Management.” **Accounting and Finance**, Vol. 45, PP. 241–267.

14. Dechow, P. M., R. G. Sloan and A. P. Sweeney (1996). “Causes and Consequences of Earnings Manipulation: an Analysis of Firms Subject to Enforcement Actions by the SEC.” **Contemporary Accounting Research**, Vol. 13, PP. 1–36.

15. DeZoort; F. T., D. R. Hermanson, D. S. Archambeault, and S. A. Reed (2002). “Audit Committee Effectiveness: A Synthesis of the Empirical Audit Committee.” **Journal of Accounting Literature**, Vol. 21, PP. 38–75.

16. Eighme; J. E and J. D. Cashell (2002). “Internal Auditors' Roles in Overcoming the Financial Reporting Crisis.” *Internal Auditing*, Vol. 17, No. 6, PP. 3-10.

17. Guan, L., D. He and D. Yang (2006). “Auditing, Integral Approach to Quarterly Reporting, and Cosmetic Earnings

Management.” **Managerial Auditing Journal**, Vol. 21, No. 6, PP. 569-581.

18.Healy, P. M. and J. M. Wahlen (1999). “A Review of the Earnings Management Literature and Its Implications for Standard Setting.” **Accounting Horizons**, Vol. 13, No. 4, PP. 365–383.

19.Jackson, S. and M. Pitman (2001). “Auditors and Earnings Management.” **The CPA Journal**, Vol. 71, No. 7, PP. 39-44.

20.Jain, P. and Z. Rezaee (2006). “The Sarbanes-Oxley Act of 2002 and Capital-Market Behavior: Early Evidence.” **Contemporary Accounting Research**, Vol. 23, No. 3, Fall. PP. 629-654.

21.Klein, A. (2002). “Audit Committee, Board of Director Characteristics, and Earnings Management.” **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 33, PP. 375–400.

22. Krishnan, G. V. (2003). "Audit Quality and the Pricing of Discretionary Accrual." **Auditing: A Journal of Practice & Theory**, Vol. 22, No. 1, March. PP. 109–126.
23. Lin, Jerry W., June F. Li and J. S. Yang (2006). "The Effect of Audit Committee Performance on Earnings Quality." **Managerial Auditing Journal**, Vol. 21, No. 9, PP. 921-933.
24. Osma, B. G. and B. Gill-de-Albornoz Noguez (2007). "The Effect of the Board Composition and its Monitoring Committees on Earnings Management: Evidence from Spain." **Corporate Governance**, Vol. 15, No. 6, PP. 1413–1428.
25. Peasnell, K.V., P.F. Pope and S. Young (2005). "Board Monitoring and Earnings Management: Do Outside Directors Influence Abnormal Accruals?" **Journal of Business Finance & Accounting**, Vol. 32, No. 7-8, PP. 1311–1346.

26. Schipper, K. (1989). "Earnings Management." **Accounting Horizons**, Vol. 3, No. 4, PP. 91–102.
27. Siregar, S. V. and S. Utama (2008). "Type of Earnings Management and the Effect of Ownership Structure, Firm Size, and Corporate-Governance Practices: Evidence from Indonesia." **The International Journal of Accounting**, Vol. 43, PP. 1–27.
28. Subramanyam, K. R. (1996). "The Pricing of Discretionary Accruals." **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 22, PP. 249–281.
29. Uzan, H., S. H. Szewczyk and R. Varma (2004). "Board Composition and Corporate Fraud." **Financial Analysts Journal**, Vol. 60, PP. 33–43.
30. Warfield, T. D., J. J. Wild and K. L. Wild K. L. (1995). "Managerial Ownership, Accounting Choices, and Informativeness of Earnings." **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 20, PP. 61–91